

اشکالات شیخنا الاستاد وحید خراسانی بر تقریر محقق قوجانی:

حضرت آیت الله وحید - بنا به آنچه در تحقیق الاصول آمده - بر این تقریر اشکال کرده و می نویسد:

«و آورد علیه شیخنا:

اولاً: بأن كون الموضوع له هو الوجودات لا المفاهيم، غير معقول، اذ الموضوع له هو ما يكون قابلاً لان تتعلق به الإرادة الإستعمالية، فالموضوع له لا بدّ و أن يكون قابلاً للتفهيم، و الوجودات غير قابلة لذلك، بل القابل للتفهيم ما يقبل الدخول في الذهن و هو المفهوم.

على أن معانى الالفاظ قابلة للوجود و العدم، فكيف تكون الالفاظ موضوعة للوجودات الخاصة و ثانياً: ان المقصود أن نرى الجزئيات و الخصوصيات بتوسط المعنى العام الكلى الملحوظ لدى الوضع، و الاتحاد فى الوجود لا يعقل ان يصير منشأ للعنوانية، بأن يكون يكون أحد المتحدین مرآة لرؤية الآخر و لحاظه، و من هنا، فان الجنس و الفصل الموجودین بوجود واحد، لا يكون الاتحاد الوجودی بينهما مصححاً لحکایة احدهما عن الآخر، و أوضح من ذلك مقولة الاضافة، فانها متحدة مع المضاف فى الوجود، مع أنه لا يعقل أن يحكى احدهما عن الآخر، فلا تعقل حکایة الفوقية عن السقف و الأبوة عن الأب»^۱

توضیح:

اشکال اول:

- (۱) لفظ، مورد استعمال واقع می شود.
- (۲) در استعمال باید معنی لحاظ شود (اراده استعمالیه)
- (۳) لحاظ محتاج مفهوم است.
- (۴) وجودات غیر از مفاهیم هستند.
- (۵) پس اگر موضوع له لفظ، وجود خارجی باشد، لفظ، مفهوم ندارد و قابل استعمال نیست.

ما می گوئیم:

در استعمال لازم نیست معنی لحاظ شود. بلکه استعمال گاهی استعمال مفاهیم است؛ در این صورت باید مفاهیم (معانی) لحاظ شوند. ولی گاه ما لفظی را استعمال می کنیم و صرفاً از آن به عنوان ادوات کلام استفاده می کنیم. و لذاست وقتی که می گوئیم حروف ایجادى هستند، به این معنی است که حروف در کلام وجود ربط ایجاد می کند.

اشکال دوم:

معانى الفاظ گاه موجود می شوند (زید هست) و گاه معدوم هستند (زید نیست). در حالیکه اگر لفظی (مثلا الف) برای وجود خارجی بود، باید همیشه گفت: الف موجود است چراکه وجود همیشه موجود است.

۱. تحقیق الاصول؛ ج ۱ ص ۸۹



می گوییم :

اگر لفظی مفهوم لا بشرط از وجود و عدم داشت، حق همین است ولی اگر لفظی مفهوم نداشت (مثل حروف) یا مفهوم بشرط وجود خارجی داشت (لفظ برای زید به قید وجود وضع شده بود)، قابل وجود و عدم نیست.

اشکال سوم :

(۱) مفهوم کلی - که نزد واضع لحاظ شده است - نمی تواند باعث شود که وجودات خارجی (مصادیق آن مفهوم کلی) را بالاجمال ملاحظه کنیم.

(۲) چراکه اتحاد وجود کلی با مصداق نمی تواند باعث مرآتیت شود.

(۳) و لذاست که جنس و فصل با هم متحد وجودی هستند ولی بر هم حمل نمی شوند.

(۴) و لذاست که ابوت با ابت متحد وجودی هستند ولی بر هم حمل نمی شوند. (ابوت اب است، غلط است)

ما می گوییم :

(۱) این کلام، تکرار اصل مدعی است چراکه می فرماید اتحاد وجودی نمی تواند باعث لحاظ اجمالی شود.

(۲) مثال های زده شده، ربطی به بحث ندارد. آنجا دو مفهوم است و یک وجود در حالیکه در فرض ما، سخن درباره مفهوم انسان و وجود انسان است.

مرحوم روحانی - در ضمن چند صفحه - بر این تقریر از «وضع عام؛ موضوع له خاص» اشکال کرده و می نویسد:

«لكن الحق انه لا يدفع الإشكال هنا، لأن الموضوع له الخاص ليس هو الفرد بوجوده الخارجي و لا

بوجوده الذهني، لأن المقصود من الوضع هو التفهيم و انتقال المعنى الموضوع له عند ذكر اللفظ و خطوره

في ذهن السامع و وجوده فيه»

توضیح :

(۱) مقصود از وضع، تفهیم و انتقال به معنی است.

(۲) موضوع له، وقتی دارای معنا است که مفهوم داشته باشد.

(۳) اگر موضوع له، وجود خارجی یا وجود ذهنی باشد، معنا ندارد.

ما می گوییم :

اولاً : تنها غرض از وضع، تفهیم و انتقال به معنی نیست بلکه چه بسا به وسیله وضع، ادواتی ایجاد شود که در کلام کارکرد داشته باشد، اگرچه دارای معنی نباشد.

ثانیا : اینکه لفظ مفهوم نداشته باشد، به معنای آن نیست که معنی نداشته باشد. بلکه ما با شنیدن این لفظ می فهمیم که مراد

« مصداق خارجی این کلی » است. یعنی وقتی این لفظ (که دارای «وضع عام؛ موضوع له خاص» است) شنیده می شد، ما به «وجود خارجی این کلی» منتقل می شویم.

پس : وقتی لفظ «من» برای «وجود خارجی کلی ابتداء» وضع شده است، ما با شنیدن جمله «سرت من البصرة» متوجه می



شویم که در خارج یک مصداق (وجود) ابتداء پدیدار شده است.

لکن : اشکالات دیگری بر این تقریر - که در ذیل کلام مرحوم قوچانی آوردیم - وارد است. این اشکال را از تقریر حضرت امام می توانیم استفاده کنیم.

ما حصل آن اشکال این است که : در آغاز مفهوم کلی تصور می شود، و طبق بیان این تقریر، لفظ بر «وجودات خارجیه کلی» قرار داده می شود. اما واقعیت آن است که «وجودات خارجی کلی» دارای یک جامع معنوی هستند که در ذهن به صورت «کل ما هو مصداق للکلی» تصویر می شود و همین جامع، معنوی است که بعد از تصور کلی، تصور می شود و سپس لفظ روی وجودات خارجی، گذاشته می شود. در این باره ضمن بیان کلام امام، توضیح بیشتری خواهیم داد.

تقریر حضرت امام از «وضع عام ؛ موضوع له خاص» :

از دیدگاه امام خمینی، تصویر «وضع عام ؛ موضوع له خاص» به گونه ای دیگر است.

امام می نویسند:

«و التحقيق: أن تصوّر العامّ قد يكون موجّباً لانتقال الذهن إلى مصاديقه بوجه إجماليّ، فيتصوّر العامّ

و يوضع اللفظ بإزاء ما هو مصداقه، و يكون هذا العنوان الإجماليّ المشير آلة للوضع للأفراد، و لا يحتاج

في الوضع إلى تصوّرها بخصوصياتها تفصيلاً، بل لا يمكن ذلك، لعدم إمكان الإحاطة بها تفصيلاً، لعدم

تناهي أفراد الطبيعيّ، و بهذا المعنى يكون خصوص الوضع و عموم الموضوع له ممكناً.»^۱

توضیح :

۱) گاهی آنچه تصور می شود «کلی طبیعی» است، ولی لفظ برای مصادیق آن (نه زید و عمرو و بکر بما هم زید و عمرو و بکر) وضع شده است. به این معنا که لفظ برای «ما هو مصداق» وضع شده است.

۲) عنوان اجمالی «ما هو مصداق» آلت است که لفظ برای افراد وضع شود (باز هم به ما هو مصداق و فرد و نه برای زید و عمرو و بکر با خصوصیات خاصه هر یک از آنها)

۳) زید و عمرو و بکر بی نهایت می باشند و قابل اینکه برای آنها لفظی وضع کرد نیستند.

در تکمیل فرمایش امام می توان گفت:

مراد امام آن است که واضع معنای کلی طبیعی (انسان) را تصور می کند و لفظ را برای مصادیق (به صورت عام انحلالی و نه

جزئی حقیقی) وضع می کند. چنانکه بگوییم «انسان» برای «کل ما یصدق علیه الانسان» وضع شده است (ونه برای زید و عمرو).

پس وضع عام یعنی کلی است (انسان) و موضوع له خاص یعنی عام اصولی است (کل انسان).

ان قلت : «کل ما یصدق علیه الانسان» جزئی یعنی خاص نیست پس موضوع له، خاص نمی شود.

۱. مناهج الوصول ؛ امام خمینی (ره) ؛ ج ۱ ص ۶۰



قلنا : چنانکه در نکته چهار بحث قبلی آوردیم «کل ما یصدق ..» عام اصولی است و از موارد موضوع له خاص می باشد.^۱

۱. عام منطقی، همان کلی است و عام اصولی آن مفهومی است که در بحث عام و خاص از آن بحث می شود. پس انسان = کلی و عام منطقی است و کل انسان = عام اصولی است. تعبیر مذکور را می توان در کلمات شیخ عبدالحسین رشتی (شرح کفایة الاصول: ج ۱ ص ۱۰) و در مبانی الاحکام، تألیف مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری (ج ۱ ص ۴۱) یافت.

